



تاریخ مبارزات سیاسی

روحانیت و مرجعیت شیعه^۲

حجة الاسلام شفتی ونفی سلطه استعمار
انگلیس



نگرش سیاسی بر ریشه‌های تاریخی اصیل انقلاب اسلامی یعنی مرجعیت مسئول شیعه را با بررسی اندیشه و عملکرد یکی از چهره‌های برجسته و ارزشمند تاریخ پی می‌گیریم، هر چند ابعاد گوناگون علمی، اخلاقی، فقهی و اجتماعی شخصیت مورد نظر یعنی مرحوم آیت الله العظمی سید محمد باقر شفتی هریک جداگانه جای تعمق و بررسی دقیق دارد ولی بررسی بُعد اندیشه و مبارزات سیاسی آن فقیه بزرگ، سرآغاز فصل نوین و حساسی در تاریخ پیکار علیه استعمار اجنبی بخصوص «انگلیس» می‌باشد و این بررسی گامی در جهت شناخت تاریخی اصالت مبارزه و حرکت آگاهانه سیاسی مرجعیت شیعه جهت حفظ حدود اسلام و ثغور کشور اسلامی ایران است.

هر چند دشمنی استعمار و عوامل آنها با این چنین بزرگمردان مقاوم، نه تنها در زمان حیات بلکه بعد از مرگ ایشان نیز در قالب نوشته قلم بدستان وابسته، ادامه می‌یابد و در دادگاههایی که با نوشته‌هایشان می‌سازند حق را بر جایگاه اتهام، و باطل را بر مسند قضاوت نشانده، قلم فرسایی‌ها و تهمت‌هایی نیست که نزنند و بالطبع مثل سید شفتی، جرائم (از دید استعمار) بس سنگینی خواهد داشت چرا که به غیر از اجرای حدود شرعی و مبارزه بی‌امان با استبداد، توطئه‌های مزورانه استعمار را نیز نقش بر آب کرده و از همه مهمتر برای ما و ذلت‌آورتر برای اجنبی آنکه، یک سید روحانی مقیم اصفهان، تقاضای

همراهی ابرقدرت روز، یعنی امپراطوری بزرگ انگلستان را با قاطعیت رد کرده و به زبان و منطق خودشان مجاب‌شان می‌کند و این همان نکته‌ای است که در کاوش ما برای ریشه‌یابی اصالت‌های تاریخی انقلاب اسلامی مورد توجه واقع شده و حکایت از هماهنگی و هم‌سوئی انسجام یافته و مداوم تاریخی عمل به ضوابط و اصول اسلام در مبارزات سیاسی مرجعیت شیعه در پیکار با استعمار و استبداد دارد.

در این مقاله با ذکر سبند مهم و تاریخی که به صورت نامه سفیر انگلیس و جواب سید شفتی می‌باشد به اثبات تمراز یاد شده می‌پردازیم اما قبل از آن، مناسب است اصل موضوع و علت نامه‌نگاری سفیر، و همچنین زمان واقعه و قضایای پشت پرده تزویر سیاست را بررسی کنیم، چون آن وقت است که به اصل مطلب و میزان اهمیت آن بهتر وقوف حاصل نموده و ارزش تاریخی جواب را بهتر خواهیم فهمید.

آغاز واقعه

محمدشاه قاجار تصمیم به فتح هرات گرفت و در رجب سال ۱۲۵۳ هجری وارد مشهد شد و پس از یک ماه استراحت، مقدمات حمله به هرات را آماده نمود و به جانب غوریان روانه شد. حفظ قلعه غوریان به امر کامران میرزا، و وزیر او یار محمدخان، به شیر محمدخان برادر وزیر واگذار شده بود. وی شبانه از قلعه خارج شد و بر سر جلوداران سپاه ایران تاخت ولی پس از زد و خورد سختی شکست خورد و به قلعه پناه برد و شیرمحمدخان پس از ۲۰ روز پایداری و مقاومت در برابر آتش توپخانه ایران، از مقاومت باز ماند و تسلیم شد و قلعه را نیز تسلیم قوای ایران نمود و خود به اردوی ایران پیوست. فرمانده سپاه ایران حفظ قلعه غوریان را به دسته‌ای از سپاهیان طیبی و قاینی سپرد و بقیه سپاه را از غوریان گذرانید و در کنار رود «نقره» در نزدیکی هرات فرود آمد. تصرف قلعه غوریان از نظر تأمین پیشرفت‌های بعدی سپاه ایران در نواحی کوهستانی شمال افغانستان و تأمین ارتباط اردو با مراکز پشت جبهه بسیار مفید بود ولی تسخیر و تصرف هرات به علت موقعیت طبیعی و ضعف توپخانه ایران و عدم دسترسی به ادوات رزمی مناسب و وسائل تخریب، برای سپاه ایران خالی از اشکال نبود، از طرف دیگر بعد از تسخیر قلعه غوریان سر جان مکتیل سفیر انگلیس از تهران به طرف اردوی محمدشاه رفت و روابط محرمانه‌ای با کامران میرزا برقرار ساخت و او را به مساعدت مادی و معنوی حکومت هندوستان و کمپانی انگلیسی هند امیدوار کرد و عده‌ای از افسران و مهندسیین انگلیسی را که قبلاً به ایران آمده

بودند و محمدشاه روی خوشی به آنان نشان نداده بود به هرات فرستاد. از آن جمله یک نفر افسر متخصص توپخانه بنام «پوتینجر» بود که در استحکام حصار شهر و تشویق افغانها به مقاومت در برابر سپاه ایران کوشش فوق‌العاده نشان داد، محاصره هرات و زدو خورد بین سپاه ایران و سربازان کامران میرزا قریب به یکسال طول کشید، برجهای حصار هرات دست به دست می‌گشت و پیروزی قطعی بدست نمی‌آمد، در اواخر سال ۱۲۵۳ (بهار ۱۸۳۸ میلادی) مکنیل سفیر انگلیس به اردوگاه ایران در هرات رسید و پس از گفتگوی بسیار با شاه از او اجازه گرفت که به هرات برود و با یار محمدخان وزیر کامران میرزا قراردادی تدوین کند که تا حدی مقاصد محمدشاه تأمین گردد، هنگامی که سفیر انگلیس با قرارداد تنظیم شده به اردوی ایران بازگشت ژنرال «کت سیمونج» نماینده سیاسی زوسیه تزاری بحضور شاه رسیده و یک افسر روسی را برای خدمت در اردوی ایران به شاه معرفی کرد محمدشاه در وضع و حالت جدید از قبول و امضای قرارداد با کامران میرزا خودداری کرد و تصمیم به ادامه محاصره هرات گرفت، سفیر انگلیس بار دیگر با شاه ملاقات و گفتگو و به او گوشزد کرد که ادامه محاصره هرات موجب تیرگی روابط انگلستان با ایران خواهد شد، محمدشاه طی یک جلسه مشورتی حاضر شد قرارداد با کامران میرزا را امضاء کند، به شرط آنکه سفیر انگلیس آنچه را از جانب دولت انگلیس به شاه گفته است رسماً بنویسد و امضاء کند و شاید منظور محمدشاه این بوده که بدان وسیله فسخ عزیمت و نقص تصمیم خود را در مورد هرات، معلول لزوم حفظ دوستی با انگلستان قلمداد کند.

بعد از این حوادث «دوست محمدخان بارکزانی» به کمک محمدشاه برخاست و برادر خود «کهندل خان» را مأمور جنگ در جبهه هرات کرد وی به دستیاری یکدمته از سپاه ایران به فرماندهی «حبیب الله خان شاهسون»، فراه را تسخیر کرد، در شمال هرات نیز دسته‌های سپاه ایران به «مرقاب» و «میمند» حمله بردند و ارتباط هرات را با نواحی دیگر قطع کردند، سرانجام در حمله شدیدی که به هرات شد و پس از وارد شدن تلفات سنگین به سپاه ایران، قسمتی از برج و حصار شهر فرو ریخت و چند دسته از سپاه ایران به شهر وارد شدند، کامران میرزا از مقاومت و پایداری مایوس گردید و درصدد برآمد که شهر را تسلیم کند، بدین منظور دروازه شهر را گشود و فوج «قراگزلو» از سپاه ایران وارد شهر شدند، لیکن سفیر انگلیس «سرجان مکنیل» که قبلاً نیز چند بار محمدشاه را به ترک محاصره هرات دعوت کرده بود اردوی ایران را رها کرد و با چندتن از افسران

انگلیس از جمله «راولپنسن» و «ستودارت» و «دارسی تودوشیل» که همراه او بودند به مشهد رفت و از آنجا راه تهران را پیش گرفت، اندکی پس از خروج سفیر انگلیس از مشهد به محمداشاه خبر رسید که کشتی های جنگی انگلیس جزیره خارک را تصرف کرده و به بندر بوشهر نزدیک شده اند، محمداشاه که از مساعدت تزار روس ناامید شده بود و جنگ با انگلستان را صلاح نمی دانست از تصرف هرات چشم پوشید و اسرای افغانی را که «جلال الدین میرزا» پسر «کامران میرزا» نیز جزو آنان بود به هرات فرستاد و قلعه غوریان را به «جعفر قلیخان برنجردی» و شش هزار سرباز سپرد و در ماه جمادی الثانی سال ۱۲۵۴ هجری به پایتخت بازگشت.

عمال انگلیس و حکومت هندوستان پس از تهدید محمداشاه و رفع محاصره هرات، ظاهراً روابط خود را با ایران قطع کردند ولی جاسوسهای انگلیس در لباسهای مختلف در ایران به فعالیت می پرداختند چنانکه «سراستین لیارد» خود را میان بختیاری ها انداخت و به لباس بختیاری ملتبس شد و «محمد تقی خان» رئیس ایل بختیاری را به طغیان علیه دولت مرکزی برانگیخت و خود او با فرمانده کشتی های جنگی انگلیس در خلیج فارس، رابطه مستقیم برقرار کرد، در کرمان و نواحی دیگر ایران نیز فعالیت عمال انگلیس موجب شورشها و طغیانهایی گردید، انگلستان زمینه مداخله مستقیم در امور افغانستان را، که جزو لاینفک ایران بود و آن دولت عدم مداخله در امور آن ناحیه را طبق عهدنامه های سابق تعهد کرده بود فراهم می ساخت، انگلیس می خواست به هر صورت یک حکومت پوشالی دست نشاند در افغانستان که سنگر طبیعی هندوستان بشمار می آمد، بوجود آورد و راه نفوذ روسیه را به طرف هندوستان ببندد، ایران از آن پس عرصه فعالیت های نامشروع و ناروای عمال انگلیس برای حفظ هندوستان بود.

محمداشاه که در عرصه دیپلماسی و نظامی شکست سختی در اثر توطئه استعمار پیرانگلیس و نامرئوسی و بی وفائی ستی روسها (که هیچگاه به وعده های خود عمل نمی کردند) خورده بود، در مورد هرات سخت ناراحت بوده و در صدد فرصت مناسب بود، اما سفارت انگلیس به وسیله توطئه گریهای مکنیل مرتب در سراسر کشور فتنه و آشوب ایجاد می کرد که از جمله صفحات کشور در این زمانها و ازمنه بعدی، شاهد فتنه و اغتشاشات با دسیسه های پشت پرده انگلیس بود که می توان از جمله آنان قیام آقاخان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه و بعد از آن قیام سالار در خراسان و ازمنه پیچیده تر توطئه فرهنگی، سیاسی، نظامی علی محمد باب و اتباعش را در زمان بعد برشمرد. اما آنچه

سخت فکر سفیر را در بحبوحه درگیری و زمان محاصره هرات به خود مشغول می‌کرد این بود که با زبان چرب و نرم سیاست و با سلاح تزویر و نیرنگ، یکی از بزرگترین شخصیت‌های مذهبی، سیاسی را در مرکز دینش ایران یعنی اصفهان فریفته و از موقعیت و نفوذ او در آن زمان حساس، سوء استفاده کرده و با جدا کردن افغانستان از ایران و تضعیف دولت وقت، ضربه مهلکی، به استقلال ایران وارد آورد و مرجع و پیشوای بزرگ وقت مرحوم آیت الله العظمی سید محمد باقر شفتی معروف به حجة الاسلام در رأس و مرکز این توطئه فکری سفیر قرار داشت، سفیر به خوبی می‌دانست که حجة الاسلام شفتی با حکومت‌های استبدادی و رویه زورگوشی آنها سرناسازگاری دارد و برخوردهای سختی به کرات مابین او و سلطان و همچنین والیان ستمگر اصفهان روی داده و حتی یکبار سلطان به اصفهان لشکرکشی نموده بود تا قدرت خود را به رخ سید بکشد.

قصص العلماء در این مورد واقعه جالب و تاریخی را نقل می‌کند:

«با اینکه لشکرکشی کاملی صورت گرفته بود تا قدرت سید را درهم بشکنند و مجموعه اتباع و انصار او به زور متفرق شده بودند، او همچنان می‌توانست با نخوت و تحقیر شرعی به محمدشاه بن‌گردد و ناظران به وضوح این عمل او را موجه می‌شمردند: سید بر استری سوار به عمارت هفتدمست که اقامتگاه شاه بود رفت و علی نقی (او از اهالی حجاز بوده و قرآن را با لحن نیکو می‌خوانده و در وقت صبح در عقب سید در مسجد بیدآباد تکبیر نماز می‌گفت که صوت او را نیم فرسخ از بیرون شهر، قوافل می‌شنیدند) در پیش روی او به قرائت قرآن اشتغال داشت. هنگامی که به عمارت رسید تعمداً یا برحسب اتفاق این آیه شریفه را تلاوت می‌کرد:

حَتَّىٰ إِذَا تَوَّأَ عَلَىٰ وَاذِ التَّمَلُّقِ قَالَتْ نَفْلَةٌ بِأَيْهَا التَّمَلُّقِ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَخْطِئَنَّكُمْ سَلِيمَانُ
وَجُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْفُرُونَ.^۱

سربازان و درباریان در عمارت گرداگرد آن شخصیت مقدس ازدحام کردند، اما تراکم جمعیت به حدی رسیده بود که بسیاری نتوانستند به سید دست یابند ناچار به بوسیدن سم‌های استر او بسنده کردند».

آری سفیر انگلیس «سرجان مکتیل» به خوبی موضع مخالفت سید را با شاه و

۱- سوره نمل آیه ۱۷.

دربار می‌دانست و بخوبی به نفوذ معنوی و قدرت سیاسی و وجهه مردمی سید واقف بود و آوازه اجرای حدود شرعی سید و امنیتی که وی از این طریق فراهم آورده بود، مسأله‌ای نبود که از چشمان تیزبین و توطئه‌گر نماینده استعمارگر پیر، پنهان بماند او با یک حساب سیاسی متداول برآورد نمود که با اغواء سید حجة الاسلام با همان زبانی که استعمار سیاسیون عمده مخالف دولت را به سوی اهداف خود می‌کشند، می‌تواند سید را هم به نفع موضع انگلیس سوق داده و بهره‌برداری تبلیغی، سیاسی نماید اما آنچه او در آنزمان و جانشین استعمارگر این زمانش امریکا، درک نکرده‌اند این نکته است که اتخاذ مواضع سیاسی مراجع شیعه و فقهای بزرگ، مانند سید شفتی‌ها و امام خمینی‌ها، نه از روی سیاست ماکیاولی و یا سیاست «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، است بلکه برحسب ادای تکلیف شرعی برای حفظ حدود اسلام و نفور کشور اسلامی است و مراجع شیعه، هیچگاه علیرغم موضع مخالف نسبت به دولت غاصب و مستبد، حاضر نیستند در فرصت و یا فرصتهای بدست آمده برای تضعیف دولت بر سر تمامیت ارضی کشور، به نفع اجنبی وارد جریانات شده، معامله کرده و مقاصد حقه خود را پیش ببرند و حتی برعکس، زمانی که پای استقلال و تمامیت ارضی کشور در میان است و از طرفی دولت علیرغم تمامی ضعف‌ها و ناراستی‌هایش در این مسأله پایمردی کرده و موضع صحیح و خوب و ملی اتخاذ کرده مانند داستان فتح هرات، او را تضعیف کنند، چرا که منظور اصلی سید رد کردن منطقی و بهانه‌های بی‌جای استعمار است اما نکته مهمی که در نامه سفیر انگلیس و جواب سید حجة الاسلام در خور توجه و دقت است، این نکته است که سید شفتی بخوبی علت نامه‌نگاری و ابراز محبت سفیر و سیاست‌های مزورانه و طمع کارانه انگلیس را می‌داند ولی برای آنکه بهانه‌ای بدست آنها نداده و از طرفی فرصت تبلیغات و جو سازی را از آنها بگیرد، بسیار مؤدبانه و درست با زبان دیپلماسی و سیاسی، با نامه سفیر برخورد می‌نماید و با منطقی و زبان خودشان جواب آنان را می‌دهد، مفاد نامه سفیر را طبقه‌بندی کرده و برطبق منطقی و بیانات مستدل و به ظاهر قانونمند و متمدن که انگلیسی‌ها مدعی آن هستند، با آنان برخورد کرده و محترمانه و در لفافه، سخن و منطقی آنها را غیر عادل، بی‌منطقی، قانون شکن، متجاوز، مداخله‌گر، غیرقابل اعتماد، دغل کار، دروغگو، سوء استفاده کننده... به خودشان معرفی می‌کند (البته معنی جملات و استنتاجات سید بعضاً به این مفاهیم منتهی می‌شود) آنچه در این فراز مؤید سخن اصلی است، سندی تاریخی است که به نقل از کتاب سیاستگران عصر قاجار نوشته خان ملک ساسانی نقل می‌گردد:

مراسله وزیر مختار انگلیس مستر مکنیل به مرحوم حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام

شفتی:

بر صفحه صحیفه صدق و صفا می نگارد که در این وقت واجب گردیده بود که مخلص از این مملکت عازم و روانه شود، طریقه صداقت و رویه مخالفت را لازم بل متحتم آمد که از کمیّت برخی حالات و کیفیت بعضی امورات دایر فیما بین دولتین علیتین، ایران و انگلیس را خاطر قدس مظاهر آن پیشوای امت خیر الانام علیه وآله التحیه والسلام را علیم و خبیر سازد، لهذا مبادرت کرده به تحریر این نامه صدق، علامت پرداخت و ضمن مجملی از مفصل وقایع را مشهود برای شریعت پناه می دارد که مخلص که ایلچی مخصوص دولت بهیه انگلیس است و مأمور به سفارت دولت علیه ایران شده بود به جهت انجام بعضی مطالب که در حقیقت خلاف مسطورات معاهده میمونه فیما بین دولتین بهتین است، رفع پاره مفاسد که از آن جمله خفت و بی حرمتی بود که از جانب امنای دولت علیه ایران نسبت به دولت بهیه رخ نموده بود، روانه اردوی کیوان شکوه شهر یاری شد، بعد از ورود به اردوی مقلا مطلوب امنای دولت بهیه را بطریق حق و انصاف به امنای دولت علیه اظهار داشت و خواهش اجرای مطالب مذکوره را از امنای دولت علیه نمود و چنان دانست که امنای دولت علیه، نظر به پاسداری دوستی چندین ساله دولت بهیه با وجود همه تقویت و جانبداری ها که از دولت بهیه مشاهده کرده اند و خدماتی که خود نیز در خیرخواهی و استقامت این دولت علیه در عرض مدت بیست سال به خاقان مغفور خلد آشیان انارالله برهانهم و نایب الخلافه میروور جنت مکان و اعلیحضرت شهر یاری نموده، مطالب بهیه را معمول و مجری خواهند داشت و فسخ عزیمت و ترک این ارادت که نشانه مخالفت با دولت بهیه است و امنای دولت علیه در نظر دارند خواهند نمود و هم تلافی خفت و بی حرمتی که با دولت بهیه شده خواهند کرد و در صدد رفع کلفت و نقار فیما بین خواهند برآمد بعد از اظهار و اصرار جوابی که موافق صواب باشد و آیت رفع کدورت از او ظاهر شود از امنای دولت علیه، منسوع نیفتاد و هویدا نگشت بلکه زیاد سوء سلوک و تغییر رفتار از امنای دولت علیه مشاهده رفت که منافات کلی با شرایط دوستی داشت، آخر الامر چون ملحوظ و مفهوم شد که امنای دولت علیه به هیچ وجه در مقام رضاجویی خاطر ایشان نیز نمی آیند و تکالیفی را هم که محض استقامت دوستی دولتین بهتین است و آسایش خلق این مملکت در آن متصور است، قبول نمی فرمایند و یکباره قطع نظر از حمایت و دوستی دولت بهیه کرده، مودت و مرابطه دولت بهیه را به جهت خود لایضر و لاینفع

گرفته اند، معذک مخلص بودن خود را در اینجا بی حاصل شمرد زیرا که آنچه در قوه داشت مکالمه و مکاتبه نمود و خواهش اجرای مطلب را کرد که این دوستی چندین ساله قصور و فتوری به هم نرساند، عاقبت به جایی نرسید و جواب کافی شافی شنیده نشد و چنانچه مطلبی را هم قبول می کردند، فی الفور از آن قبول نکول می کردند ناچار از اردوی پادشاهی بیرون آمد و در حین مراجعت از اردو، خبر رسید و امنای دولت اعلام کرده بودند که جهازات جنگی دولت بهیته مأمور وارد بحر فارس کردند که هرگاه امنای دولت علیه ایران مطالب عدالتانه دولت را به طریق دوستی به عمل نیاورند به طریق دیگر مطالبه عمل آوردن مطالب بشود، بعد از وصول این خبر باز هم این مخلص صداقت شعار محض خیرخواهی دولت پادشاهی و خلق این مملکت، یک نفر از نایب های خود را از عرض راه مأمور رکاب مستطاب پادشاهی نمود، از رسیدن قشون دولت بهیته به بحر فارس و قصد ایشان از آمدن به آنجا اعلام کرد، اگر چه مکتر سود و زیان دولت بهیته را به امنای دولت علیه اشعار کرده بود مجدداً نیز آنچه لازمه خیرخواهی دولت علیه ایران بود، اظهار ساخت و تکلیف خود را چنانکه باید و شاید در مراسم سفارت خاص خود به عمل آورد و از عهده خود ساقط کرده، اختیار دوستی و مخالفت را به خود امنای دولت علیه واگذار نمود، اکنون رفع فساد و برپا نمودن نزاع در عهده و اختیار خود امنای دولت علیه ایران است، ظاهر آن است که هرگاه امنای دولت علیه ایران مطالب منصفانه دولت بهیته انگلیس را مجری و معمول داشتند امنای دولت بهیته ترک قصد و عزیمت خود خواهند نمود، زیرا که به هیچ وجه راضی به کارشکنی و فساد دولت علیه و مملکت محرومه ایران نمی باشند چنانچه بعد از همه این اعلام و اصرار مخلص که به امنای دولت علیه شده است، در صدد چاره جوئی و اجرای مطالب امنای دولت بهیته بر نیامدند و تکالیف عدالتانه ایشان را قبول نکردند، دولت بهیته ناچار است که به طریق دیگر در مقام طلب حق و چاره کار خود برآید و این معنی اظهار من الشمس است که بعد از آنکه امنای دولت علیه ایران، امنای دولت بهیته انگلیس را مضطر و لاعلاج کردند که بنای بی عدالتی و خصومت را گذارند، با دولت علیه ایران، به هیچ وجه متعرض و مزاحم اهل بلاد ایران نخواهند شد و در مقام عناد و دشمنی با جمیع اهل بلاد ایران بر نخواهند آمد، امنای دولت بهیته را هر حرف و تکلیفی که در میان است با امنای دولت علیه ایران خواهد بود و هیچگونه دخلی بر عایای این مملکت نخواهد داشت، جهت اینکه کارگزاران و گماشتگان دولت بهیته در هر خصوص و هر مورد کمالی رضامندی و خوشنودی از رفتار و مهربانی و ضعیف و شریف اهل این بلاد حاصل کرده اند و نهایت

خوشوقتی داشته و دارند، هرگز در مقام ایذاء و اذیت جانی و مالی و هتک آبروی ایشان برنخواهند آمد و حتی المقدور در نظر داشته و دارند سعی و اهتمام کرده و می‌کنند که بقدر حَسَبه و دیناری ضرر و خسارت به اهل بلاد محروسة ایران نرسانند و از هیچ رهگذر خواطر ایشان را رنجه نسازند و ضرر آنها را نقصان خود و سود ایشان را بهبود خود می‌شمارند و همچنین سود و زیان طرفین را راجع و عاید یکدیگر می‌دانند و معهذا امید دارد که اعلیحضرت شهریارى مشاهده استقامت دولت علیه خود و فایده دوستی دولت بهیته را نموده و از راه چاره برآیند و رفع این کدورت که در میان است و اکنون در کمال سهولت خواهد شد به طریق شایسته شده باشد و باز این خیرخواه مراجعت نموده در تزیاید دوستی و اتحاذ فیما بین دولتین علیتین بکوشد و بنیان دوستی را بیش از پیش مشید و مرصوص سازد و چون زیاده از جانب امنای دولت بهیته خود مآذون نبود که در صورت عمل نیامدن مطالب در بلاد محروسة ایران توقف کند، عازم و روانه گردید و لیکن از دارالخلافه، الی سرحد دولت سنیه روم و در هر جا که خبر اجرای مطالب برسد و از نایب خود شرحی مبنی بر عمل آوردن خواهش‌ها، واصل شود، مراجعت و معاودت خواهد نمود، امید بسیار دارد که خبر اجرای مطالب برسد و این دوستی دیرین بدل به مقایرت و دورنگی نشود چون متراتب از لوازم بود، مصدع احوال رحمت اشتمال آمد باقی قوانیم دین مبین و قواعد شرع متین به انوار و تقوی و آثار حکم و فتوای آن شریعت پناه مرتفع و معلی باد.

جواب جناب حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام به وزیر مختار انگلیس

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على اشرف البرية محمد وآله اجمعين الذينهم غايته خلق السموات والارضين.
 اما بعد خیرخواه كافة بندگان خالق جهان و خادم شریعت مظهره انس و جان علیه وآله التحية من الله المتان، مکشوف ضمیر فطانت، تخمیر جلالت نصاب شوکت اکتساب وزیر مختاری تدلیس و مقرب دربار دولت انگلیس می‌دارد که: صباح یوم یکشنبه دوازدهم شهر جمادی الثانیة من شهر هزار و دویست و پنجاه و چهار هجرية مقدسه، کتاب صوابنمای مؤدب اقتضای مضحوب ساعی که می‌نمود او را از زنجان روانه ساخته اند در مسجد جدید و معبد منبع سدید بعد از فراغ از طاعت و عبادت خالق فرید و جید، در مجمعی که انجم سیار افلاک علوم رسول مختار، به جهت استضاء ضیاء علوم ربانی و احکام آسمانی مجتمع و مستجمع می‌بودند، به نظر خادم شریعت خیرالبشر رسید، مضامین مطویه

و مطالب مطوبه که آن کتاب حاوی و مطوی برآن بود با تأمل مشاهده و مصفی گردید، حال که دوشنبه بیستم شهر مزبور است به جواب آن جناب از روی صدق و صواب اقدام می‌نماید، که اگر چه حق جواب مقتضی بسط مقال در ضمن چند کتاب و مستلزم اطناب در خطاب است، لیکن نظر به اعتمادی که بر فهم و فراست امناء دولت ذی شوکت انگلیس داریم، بر معظم فقرات و مطالب کتاب مرسل در ضمن همین کتاب، جوابی نگاشته می‌گردد و تنصیح و تصریح که با اشارت و تلویح که رفته، جواب کل مطالب دریافت خواهد شد، لکن توقع این است که امنای دولت بهیته نظر منصفانه و تأمل عاقلانه در آن کنند و در رد و قبول آن جز عقل سلیم و فهم مستقیم را مدخل ندهند. و مراتب مرقومه در مراسله مرسله منحل به چند مطلب می‌شود و الله اعلم بالصواب.

اول:

بیان آنکه سبب رفتن آن جلالت مآب به اردوی همایون دولت علیّه اسلام پناهی، صان الله شوکت عن التناهی، این بود که انجام بعضی مطالب که نتیجه آن رفع خلاف مابین دولتین است، داده و مبانی و داد مابین دولتین را مستحکم کرده و تدارک بی‌حرمتی که از امنای دولت علیه اسلام به دولت بهیته انگلیس شده، نموده باشند.

دوم:

بیان خدمات خود به دولت علیّه اسلام و آنکه نظری به خدماتی که در عهد خاقان مغفور در مدت بیست سال به دولت علیه و نایب السلطنه میرور و به بندگان اسلامیان پناهی نمودید، معتقد این معنی بودید که جمیع مطالب و مسئولات و مقاصدی که باعث رفتن به اردوی همایون بوده، امنای دولت علیه به انجام مقرون خواهند فرمود و بعد از رفتن و اظهار کردن، خلاف آن به ظهور رسید.

سوم:

بیان آنکه از تکالیف مطالب که اظهار می‌نمودید به زودی نکول می‌کردند.

چهارم:

بیان آنکه چنین یافتید که امنای دولت علیه، قطع نظر از دوستی دولت بهیته

نموده اند و آن را لایضر ولاینفع، دانسته اند و به این واسطه، بودن را در اردویی حاصل دیده
ناچار بیرون آمدید.

پنجم:

بیان آنکه خبر ورود جهازات جنگی به بحر فارس، وقت مراجعت از اردو رسید که
هرگاه دولت علیه، تکالیف عدالتانه را به درستی به عمل نیاورند به طریق دیگر، مطالبه
عمل آوردن آن کنند.

ششم:

بیان آنکه دولت بهیه ناچار است هرگاه دولت علیه تکالیف عدالتانه را به دوستی
بعمل نیاورند به طریق دیگر در طلب حق و چاره کار خود برآیند.

هفتم:

بیان آنکه هرگاه دولت علیه، دولت بهیه را مضطر گرداند، بنای بی اعتدالی و
خصومت با دولت علیه گذارد به هیچ وجه مزاحم و متعرض اهل بلاد ایران نخواهد شد و
عناد و دشمنی با جمیع ایران ندارد و خصومت با ابناء سلطان است نه رعیت ایران و از این
قبیل استمالت و جلب قلب و مهربانی و لطایف.

هشتم:

بیان آنکه با آن همه ناملایمات که از امنای دولت علیه دیده اید، باز انتظار
وزیدن روایح دوستی و ملاحظت دارید که در هر کجا از سرحدات روم خبر قبول
تکالیف رسد، مراجعت کنید و در استحکام مبانی دوستی و رفع کدورت کوشید.

نهم:

بیان آنکه اطلاع این خادم شریعت مطهره را از لوازم دانستید و مراتب دایره مابین
دولتین را اطلاع دادید.

اما جواب از مطلب اول:

آنکه مخفی و مستور نمائید بعضی امور هست که حسن و قبح آن متفق علیه جمیع

امم و فرق و طوایف و به سرخند ضرورت و بدهاقت و مجال انکار نیست، از آن جمله حُسنِ عدل و انصاف و قُبُحِ ظلم و اعتساف است که هیچ ذی‌عقل و شعوری انکار آن نمی‌یابد، بلکه تصدیق می‌کنید و بر قاطبهٔ سگان دولت و مملکت ایران و بر بسیاری از اهالی سایر ممالک مشخص و معلوم گردیده که قرنی است اهالی ترکستان بر بندگان خالق جهان از اهل خراسان، اشد ظلم و عدوان می‌نمودند، بلکه اختصاص به اهل خراسان ندارد هر بنده خدائی که در خراسان و استرآباد به چنگ ایشان می‌افتاد از زنجال و نساء و صبایا و اطفال، برخی را می‌کشند و بقیه را در کمال شدت و اذیت با مال و اموال اسیر کرده و دستگیر نموده با جمیع اموال برده و بسیار اتفاق افتاده که غفلهٔ برقری و نواحی، شبیخون آورده، بالمره را اسیر و دستگیر نمود، با جمیع اموال برده که حال بسیاری از ولایات به این واسطه خراب و ویران مانده، بعلاوه در این اوقات، ظلم و تعدی را در هرات بر بندگان خالق جهان از حد گذرانیده، حتی آنکه بندگان خدا را در دیگ جوشانیده و بعضی را شقه کردند و به انواع سیاستهای دگر هلاک کردند اموال آنها را متصرف شده، اهل و عیالشان را فروختند، شنایع و قبایح آنها، زیاده از آن است که در امثال این صفحات تحریر توان نمود، با این احوال و اوضاع، عقل قاضی و حاکم است افعال صادره از آنها محض ظلم بلکه اشد ظلم است و در صدد تنبیه و مواخذه و قلع و قمع و دفع آنها برآمدن، عین عدل بلکه کمال عدل است و قطعی است هرگاه در سرحدات ممالک دولت بهیته امثال این مفساد روی دهد، به هیچ قسم از خود راضی به تکاهل و به تسامح نمی‌کردند و کمال اهتمام در رفع امثال این مفساد می‌فرمایند، و چنین نیست که ما از قواعد دولت بهیته اطلاع نداشته باشیم، چه بنای اساس قواعد ایشان بر عدم ایذای بندگان خالق زمین و آسمان است، بناءً علیه می‌گوئیم: امنای دولت علیه با علی صوت ندا می‌کنند که ما را منظوری نیست مگر رفع مظالم و مفساد اهالی ترکستان و دفع ظلم ایشان از بندگان خالق جهان و استخلاص اسرای مظلوم بی‌پناه از ایادی ظلمهٔ روزگار تباه، نه مال منظور است و نه ملک و نه جاه و نه جلال، پس عمل امنای دولت علیه، نظر به اینکه مقتضای عدل و انصاف است و مرضی نفوس، کار همه از جور و اعتساف است، دولت بهیته باید این عمل را مدح و وصف کنند نه اینکه کاره باشند و چون موافق و مطابق عهد عبودیت خالق زمین و آسمان که فوق همهٔ عهود و موثیق است، عین توافق معاهده ما بین دولتین شمارند نه خلاف معاهده، چه معاهده ما بین، به ترک مقتضات عدالت و ترک اطاعت حضرت رب العزت نخواهد بود، پس خلاف معاهده و مخالفتی به ظهور نرسیده، اما بی‌حرمتی که اظهار شده

بود بالنسبه به دولت بهیته، هرگاه مقصود، عمل مزبور است که معلوم شد دخلی به بی حرمتی ندارد. و البته مرضی دولت بهیته به دلایل مذکوره خواهد بود و هرگاه مقصود سوء سلوکی است که از بعضی جنود دولت علیه بالنسبه به شما صادر شده، این معنی نیز واضح است و معلوم که بر فرض وقوع به اشارت، بارضای ارکان دولت علیه، وقوع نیافته و از شخصی که بی حرمتی صادر شد، دخلی به رجال دولت ندارد و چه در رکاب همایون وارد وی میمون، اشخاص متفاوت المراتب می باشند، بعضی هستند که قبض و بسط مهمات امور و نظر در صلاح و فساد حال جمهور، مقوض به ایشان است و راعی و حافظ صلاح عامه می باشند و معدودی که به این درجه باشند، بلکه شاید منحصر در فرد باشد و اکثر چنین نیستند، بلکه هرگاه مانعی نداشته باشند، مضیع دولت خواهند بود و هرگاه از صنف اول حرکت موهنی صادر شده باشد، معتنی به و مقام گله و شکایت و هرگاه از اشخاص دگراست معتنی به نخواهد بود و ارباب عقول در امثال این مقام به اغماض عین می گذرانند و با وجود استیلا و تسلط، درصدد مؤاخذة یا شکوه یا گله بر نمی آیند، بناً علیه در این مقام، مناسب در حق شما، عدم اظهار و اغماض بود.

اما جواب از مطلب دوم:

این است که چنین نیست که اولیای علیه و رجال سلطنت اسلامیّه، غافل از خدمات چندین ساله اماناء دولت بهیته و محبتها و موذت های ایشان باشند و مجال اغماض و انکار نخواهد بود و در نظر خواهند داشت، چه مکرر از هر باب و هر جهت محبتها دیده، هدایای نفیس از آن دولت به این دولت آمده و بنفوذ کثیره و سلاح و اسباب جنگ آورده اند. و تعلیم نظام و معلمینی از ایشان گرفته اند، اینها چیزی نیست که عظمای ایران بر آن مطلع نباشند و به تضییع آن خدمات و زحمات و حقوق، راضی شوند، اما آنچه دلیل بی اعتنائی و عدم رعایت حقوق دوستی و امارت نبیان از خدمات سابقه و لاحقّه قرار داده بود، دلیل و اماره نخواهد بود، چه دلیل شما منحض عدم قبول دولت علیه است خواهش شما را و چنانچه از بطون کلمات شما معلوم می باشد در این اوقات، خلاف مقتضای خیرخواهی و صلاح اندیشی بود، آخر شما خود عاقلید و اعتقاد ما این است در امثال خود به عقل و فتانت ممتازید، انصاف بدهید که صحیح بود امنای دولت با این خزائن که صرف کردند و این مشاق و متاعب که متحمل شدند و این همه عسکر و جنود که ترتیب دادند و مدتی مدید در آن صفحات توقف کردند و این همه مجادلات اتفاق افتاد، قبل از آنکه کار به اتمام و مطلب به انجام و اختلاف به انتظام برسد، معاودت کنند، بدون الجاء و اضطرار و

ضرورت و صلاح کار آیا چنین عمل، ملایم با اساس سلطنت و مملکت داری و جهانبانی و کشورگشائی بود؟ هیچ احدی تصدیق براین مطلب نمی نماید و این رأی را نمی پسندد، این معنی را ادانی بر خود نمی پسندد و روا نمی دارد چه جای اعالی و عظمای ایران، سیما سلطان و الاشان حفظه الله تعالی عن آفات الزمان و ظاهر این است که امنای دولت بهیته به مفسد اعمال اهالی ترکستان به نحوی که مرقوم شد، مطلع نباشند و شما هم درست ملتفت نباشید والا نباید ایشان را کراهتی و شما را ملالتی از تسخیر دولت علیه ترکستان را بوده باشد.

اما جواب از مطلب سوم:

که قبول و نکول امنای دولت علیه مطالب را، بر عدم استقامت مزاج و ایماء بر فتور رأی کرده بودید، این است که چون عمده مطالب شما، دست باز گرفتن از تسخیر هرات و ترکستان بوده و فسخ اتمام کار، لهذا به ملاحظه سوابق محبت و رعایت جانب مؤلف خدمت، قبول متمنیات شما را می نموده اند و به ملاحظه اینکه قبول این امر منافی با قواعد سلطنت و مناقض با انتظام امر مملکت و خلاف مصلحت دولت می یافته اند، نکول می فرموده اند پس قبول و نکول را بر فتور و تصور رأی، حمل نباید کرد بلکه قبول را نشانه دوستی و احترام و نکول را علامت مملکت داری و انتظام باید دانست، بلی هرگاه بعد از اطلاع شما بر بواعث و دواعی حرکت و نهضت اردوی همایون به سمت هرات و ترکستان و قبل از ورود بساحات هرات و ترکستان، رفع بواعث و دواعی حرکت را می کردید و تمنای فسخ عزیمت را می نمودید از ایشان، و امنای دولت علیه قبول نمی نمودند، محمول بر لجاج و عناد بود و هرگاه قبول می کردند در این صورت و بعد نکول می نمودند محمول بر فتور و تصور رأی بود، بنابراین در این حال که هستند مورد بحث و ملامت نخواهد بود، بلکه در این وقت وفا و دوستی، مقتضی تدبیر و سعی در انجام و اتمام امر است.

اما جواب از مطلب چهارم:

که حاصل آن استنباط قطع دوستی و لایضر و لاینفع دانستن دولت علیه، دوستی دولت بهیته را، این است که این توهم خیال، ناشی از تطورات و اماراتیست که اظهار کرده بودید و آن تطورات و امارات به دلایل مردود شد، پس به مقتضای ادله، دوستی برقرار و عهد قدیم استوار خواهد بود و چگونه عاقل، قطع نظر از منفعت امری که حسن آن ظاهر و بین است، بلاسبب می نماید و چگونه عاقل از مضرت عمل که ضرر آن مشاهد و محسوس است بدون جهت، می گردد.

اما جواب از مطلب پنجم:

آنکه آمدن جهازات جنگی به بحر فارس بوده باشد که مراد از آمدن، مطالبه اجرای تکالیف است، آمدن چند جهاز به بحر فارس را تصدیق می‌کنیم، لیکن اعتقاد نداریم منظور خصومت باشد، چه از اوضاع دولت بهیبه مطمئنیم با خصماء حقیقی از روی صلاح و عقل و تدبیر و مدارا سلوک می‌فرمایند.

اما جواب از مطلب ششم:

که ناچار بودن دولت بهیبه در صورت بجا نیامدن دولت علیه، مطالب عدالتانه را به دوستی به طریق دیگر مطالبه کنند و درصدد چاره کار برآیند، این است که مطالب عدالتانه کدام و چاره کار ایشان چیست؟ و کدام خلل و فساد در امور مملکت یا سلطنت دولت بهیبه روی خواهد داد که ناچار با اقدام خصومت شوند یا کدام خلل و فساد روی داده که ناچار باید به چاره کار خود بکوشند و مخاصمه و مجادله دولت علیه را با اهالی سرحدات ترکستان چه مناسبت با ممالک دولت بهیبه؟

(این قسمت به خوبی اندیشه سیاسی و اعتقاد مرحوم سید حجة الاسلام را معلوم می‌گرداند که ایشان هیچگونه مشروعیتی و منافعی برای استعمار انگلیس و امپراطوری تجاوزگر در کشورها و سرزمین‌های دیگر قائل نیست و نزدیک به این تعبیر راهم، رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی دارند که می‌فرمایند آمریکا از آن سردنیا چه منافعی در اینجا و در خلیج فارس دارد و این هر دو، نفی مشروعیت سلطه و ذی حق نبودن برای استعمار انگلیس در آن روز و آمریکا در زمان حاضر در دیگر بلاد و سرزمینها است).

اما جواب از مطلب هفتم:

اولاً می‌خواستیم بفهمیم که کدام امر به جهت دولت بهیبه روی خواهد داد که مستند به دولت علیه باشد و باعث اضطراب ایشان شود در اقدام به امثال این امور عظیمه خطیره، بر فرض اینکه خلاف معاهده باشد موجب اضطراب دولت بهیبه در خصومت کردن و عداوت ورزیدن، نخواهد بود و بعلاوه امور عظیمه و خطیره را سهل شمردن و آسان پنداشتن از فطانت و متانت دور و از رویه عقل، مهجور است و در مقام نصیحت، بیان این مطلب اکتفا می‌رود که یکی از مقاصد کلیه از بعث انبیاء و رسل، مؤالفت و استیناس عباد الله و رفع مخالفت و عداوت بوده و بی‌موجبی و سببی اسباب خلافت و عداوت چیدن و مؤالفت را به کلفت و انس را به وحشت و محبت را به عداوت بدل کردن، خلاف طریقه کل انبیاء و رسل و نقیض مقصود جمیع هادیان سُبُل است و عقل و نقل و کتب آسمانی قاضی

بر قبح آن است و چگونه امنای دولت بهیه راضی به صدور حرکتی از خود می‌گردند که قبح آن اظهر من الشمس است، چنین گمان دربارهٔ ایشان نبرده و نمی‌بریم.

اما جواب از مطلب هشتم:

آنکه می‌گوئیم معلوم است مقصود شما از مطلع ساختن این خادم شریعت مطهره بر مطالب مرقومه، محض مطلع ساختن نبوده و نیست بلکه مقاصدی در نظر گرفته اید، که عمدهٔ آن، اقدام این خیرخواه قاطبه عباد است و در رفع موانع الفت و دفع مفاسد کلفت و سعی در مقتضیات محبت و معلوم است التفات شما بر این مطلب مقتضای فطانت و معقولیت است ولیکن چه استحکام اساس مودت موقوف به رجوع به ابناء دولت علیه است و بواسطه بعد مسافت مابین به سهولت، رسل و رسائل را ذهاب و ایاب و قرب حصول، جواب میسر نیست و از طرز بیان معلوم می‌شود که مدتی است این مطالب در قلب شما خلجان داشته و در این اوقات اظهار کرده اید، هرگاه زودتر ما را خبر داده بودید به دلائل شافیة کافیه از جانب خود و با امارات ظاهره باهره از جانب ابناء دولت علیه بر شما مدلل و مبرهن می‌نمودیم که قصد خلاف و نیت و خصومت و فساد دولت علیه را با دولت بهیه نبوده و نخواهد بود، این خطورات را از خاطر شما بیرون می‌کردیم، حال که مطلع شدیم آنچه صلاح نشأین خود و خیرخواهی دولتین در آن است، مرقوم شد و مطالبی که مصلحت دانیم معروض رأی بندگان ظلّ اللّهی صان الله شوکت عن التّاهی و مکشوف ضمیر امنای دولت اسلام پناهی خواهیم داشت، تا اشارت علیه چه رود و رجال دولت علیه چه نحو مصلحت دانند و چه مقرر فرمایند آن شوکت مدار نیز به تدارک و تلافی افعال و مسامحه که در این ظرف مدت کرده‌اند از اطلاع دادن بر مکنونات خاطر خود و اظهار مطالب من بعد را مسامحه ننمایند تا به ثمرات آن برخوردند، زیاده مرقوم نمی‌گردد، توقع آنکه به نظر تأمل و تدبیر در مرقومات بنگرند و خلاف مقتضای آن به ظهور نرسانند.

والسلام علی من اتبع الهدی ونهی النفس عن الهوی

